

سفال قرمز رنگ گودین VII

سیروان محمدی قصریان^۱

چکیده

سفال قرمز رنگ نوع گودین VII از جمله گونه‌های شاخص سفالی دوره گودین VII در مناطق گسترده‌ای از غرب ایران است. به نظر می‌رسد که خاستگاه اصلی این سفال مناطق شرقی زاگرس مرکزی و بطور ویژه دشت کنگاور باشد ولی همانگونه که ذکر گردید قسمت‌های زیادی از مناطق غربی ایران تحت نفوذ این سفال قرار دارد. تاریخ این گونه سفالی در غرب ایران، تقریباً مصادف با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید در شمال بین‌النهرین (۴۱۰۰-۳۸۰۰ پ.م) است. در این دوره براساس کاوش‌های صورت گرفته در محوطه‌های بین‌النهرین، جوامع پیچیده شهرنشین در حال شکل‌گیری بوده و جوامع مناطق همسایه غرب ایران در بین‌النهرین به سطح کاملی از پیچیدگی‌های اجتماعی رسیده‌اند. علاوه بر تغییر در نوع معماری محوطه‌های این دوره در شمال بین‌النهرین، تغییرات عمده‌ای نیز در تولید سفال رخ می‌دهد بدین گونه که پس از یک دوره طولانی مدت استفاده از سفال نخودی منقوش، در اواخر هزاره ۵ ق.م استفاده از این گونه به پایان رسیده و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شوند. در بخش‌های وسیعی از غرب ایران نیز تقریباً همزمان با منطقه بین‌النهرین این تغییرات سفالی رخ می‌دهد. در اواخر هزاره ۵ ق.م سفال‌های نخودی منقوش گونه سه گابی ناپدید و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌گردد. یکی از شاخص‌ترین این گونه‌های سفالی ساده، سفال قرمز رنگ نوع گودین VII است که بحث اصلی این مقاله درباره اهمیت این گونه در مطالعات دوره مس و سنگ جدید زاگرس است.

۷۲

واژه‌های کلیدی: سفال گودین VII، دوره مس و سنگ جدید، شهرنشینی، اوروک



۱. مقدمه

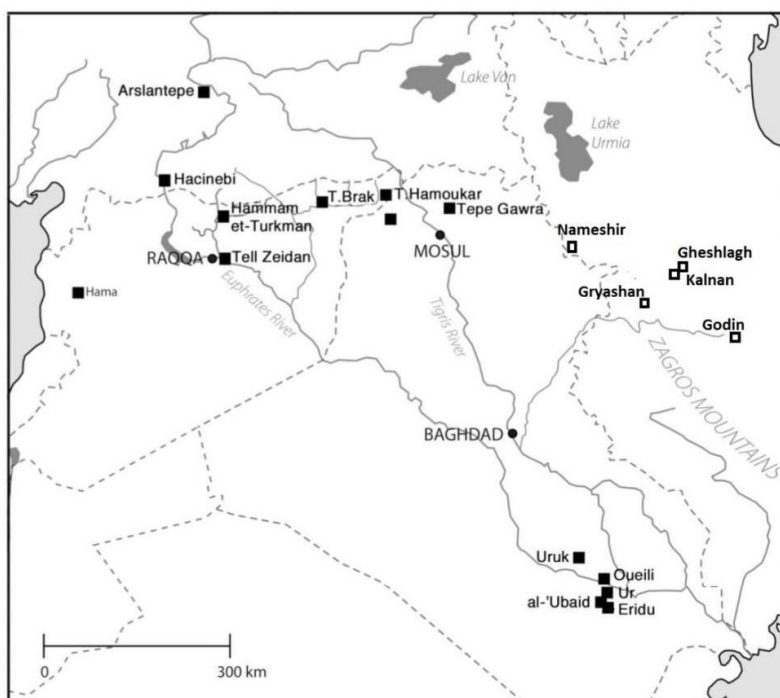
سفال قرمز رنگ به‌طور کلی یکی از رایج‌ترین گونه‌های سفالی دوران پیش‌ازتاریخ (نوسنگی جدید تا مس و سنگ جدید) قسمت‌های زیادی از غرب ایران است. از جمله قدیمی‌ترین سفال‌های قرمز رنگ می‌توان به سفال‌های ساده با پوشش غلیظ قرمز دوره نوسنگی جدید محوطه‌های زاگرس مرکزی یاد کرد. بعد از دوره نوسنگی استفاده از پوشش قرمز در بسیاری از مناطق زاگرس در دوره مس و سنگ میانی و به‌ویژه اوایل این دوره (فاز دالما) ادامه یافت به‌طوری‌که یکی از گونه‌های شاخص سفال دالما، سفال رد اسلیپ دالمایی نام دارد که در مناطق وسیعی از حوزه دریاچه ارومیه گرفته تا مناطق زاگرس مرکزی پراکنندگی دارد. استفاده از پوشش قرمز بعد از دوره مس و سنگ میانه، در دوره مس و سنگ جدید نیز ادامه یافت بطوریکه یکی از مهمترین گونه‌های سفالی این دوره، سفال گودین VII است که با پوشش غلیظ قرمز رنگش شناخته می‌شود. استفاده از این نوع پوشش بعد از این دوره نیز ادامه می‌یابد. نمونه آن سفال‌های قرمز رنگ دوره برنز قدیم و میانی (گودین III/IV) در زاگرس است. گاهی اوقات استفاده از این پوشش قرمز رنگ باعث شباهت‌های زیادی بین سفال‌های دوران مختلف می‌شود. یکی از این دوران، دوره نوسنگی جدید و مس و سنگ جدید زاگرس است که به‌راستی تشخیص دادن سفال‌های قرمز رنگ آنها از هم کار سختی بوده و نیازمند تجربه فراوانی در این زمینه است. بازه زمانی پیشنهادی برای این سفال در توالی زاگرس اواخر هزاره ۵ ق.م و اوایل هزاره ۴ ق.م (۴۱۰۰-۳۸۰۰ ق.م) است، دوره‌ای که با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و LC2 دوره مس و سنگ جدید شمال بین‌النهرین هم‌زمان است. در این دوره در مناطق هم‌جوار ایران، جوامع به سطح پیچیدگی‌های گسترده‌ای رسیده و شاهد شکل‌گیری مراحل اولیه شهرنشینی در بین‌النهرین هستیم. یکی از تغییرات عمده‌ای که در این بازه زمانی رخ می‌دهد، ناپدید شدن سفال‌های نخودی منقوش دوره عبید پایانی و جایگزینی سفال‌های ساده با آمیزه کاه است. در غرب ایران نیز با پایان دوره مس و سنگ میانی، سفال‌های نخودی منقوش هزاره ۵ ق.م ناپدید و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شوند. یکی از اصلی‌ترین گونه‌های این نوع سفال‌های ساده با آمیزه کاه سفال قرمز رنگ نوع گودین VII است که مناطق وسیعی از غرب ایران را در اوایل هزاره ۴ ق.م تحت نفوذ خود دارد. مضمون و هدف اصلی این مقاله بررسی سفال قرمز رنگ نوع گودین VII زاگرس مرکزی است. در این مقاله سعی بر این است تا ضمن برشمردن ویژگی‌های کلی این سفال و مشخص کردن جایگاه آن در جدول گاه‌نگاری پیش از تاریخ زاگرس مرکزی، به بیان مشابهت این گونه با گونه‌های مشابه مناطق هم‌جوار پرداخته و نقش و اهمیت آن را در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محوطه‌های نیمه اول هزاره چهارم ق.م بیان کنیم.

۲. سفال قرمز رنگ گودین VII

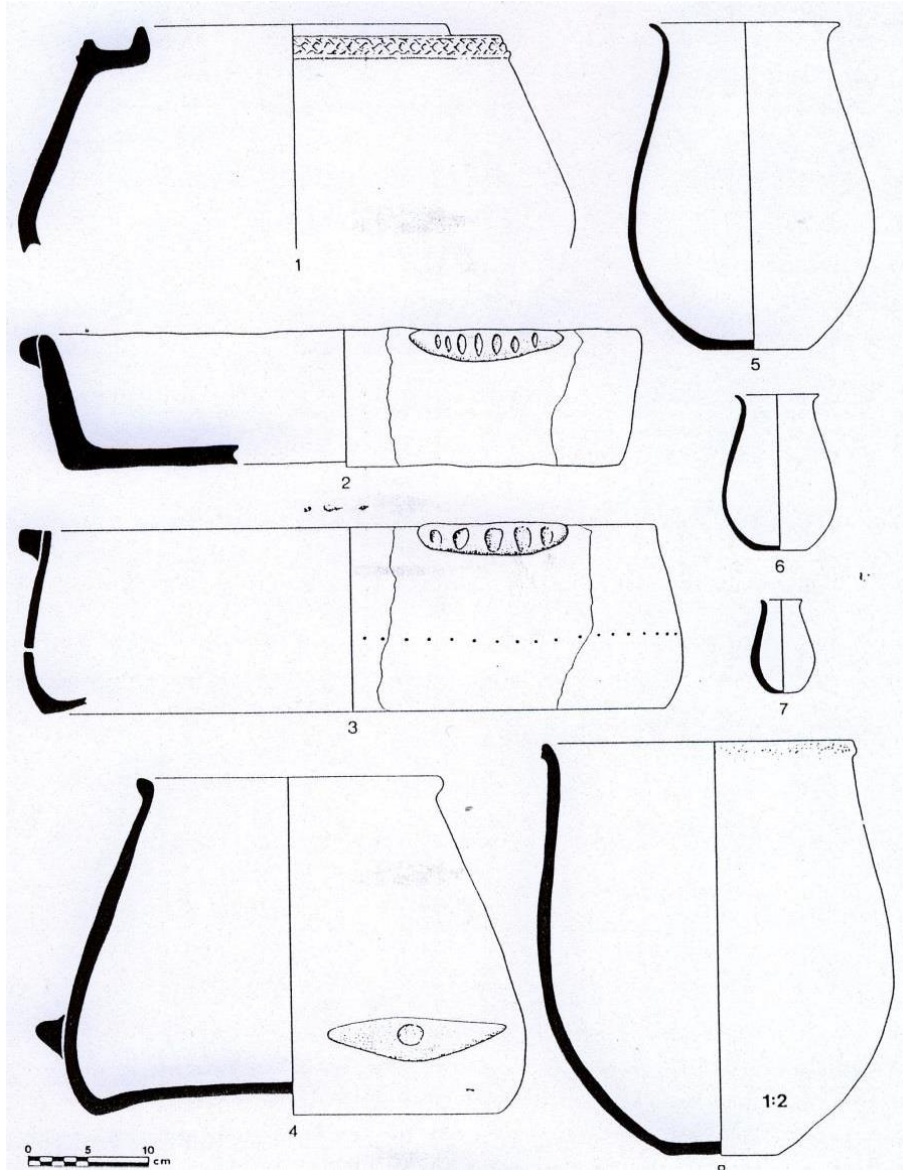
این گونه سفال در توالی تپه گودین در طبقه ۷ قرار داشته که این دوره با عنوان دوره حسین‌آباد در مناطق شرقی زاگرس مرکزی شناخته می‌شود. دوره حسین‌آباد با نماینده اصلیش (سفال‌های با پوشش قرمز رنگ) در تپه گودین و هم تپه سه گابی و هم در بررسی‌های خود دشت کنگاور گزارش شده است (Levine and Young 1987). هرچند که این گونه در دوره حسین‌آباد رواج داشته ولی فقط به این دوره محدود نشده و استفاده از این پوشش در دوره بعدی (گودین VI) نیز بصورت محدود دیده می‌شود (Rothman and Badler 2011). در تپه گودین در دوره حسین‌آباد به‌طور کلی دو گونه سفال بدست آمده است: یک گونه قرمز رنگ و گونه دوم که از آن به‌عنوان سفال S یاد می‌شود. آنچه که در این مقاله مد



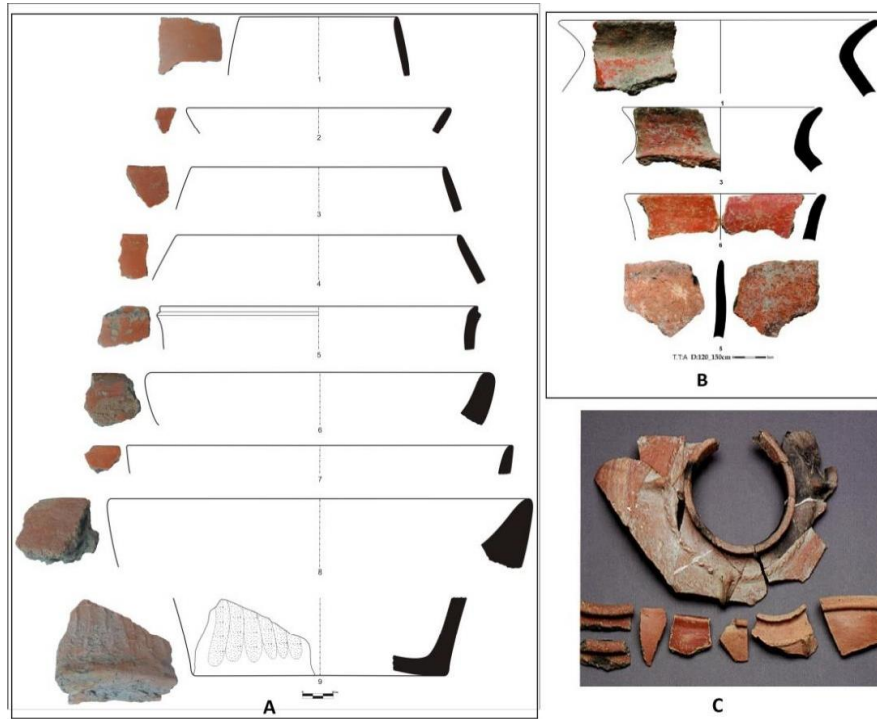
نظر ماست گونه قرمز رنگ بوده، گونه‌ای که رایج‌تر از سفال S بوده و اصلاً نماینده این دوره در زاگرس مرکزی همین سفال قرمز رنگ گودین VII بوده و این دوره بیشتر با این گونه شناخته می‌شود. سفال گودین VII سفالی است غالباً دست ساز، خشن با تمپر کاه و خمیره دودزده و دارای پوشش غلیظ قرمز رنگ هستند (Ibid). البته در نوع استفاده از این پوشش قرمز رنگ تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در اغلب موارد پوشش بسیار صیقلی و یکدست بوده به‌صورتی که سطح سفال براق دیده می‌شود و به اصطلاح پولیش شده است. گاهی پوشش قرمز استفاده‌شده بسیار رقیق بوده به‌صورتی که کاه استفاده شده در خمیره سفال، در سطح سفال نیز دیده می‌شود. در نمونه‌های محدودی نیز پوشش سفال به‌صورت قرمز دودزده دیده می‌شود. فرم‌های اصلی این‌گونه خمره‌های بلند با بدنه S شکل و دیگ‌های با بدنه ایستا و عمودی می‌باشد. اکثر فرم‌های این نوع سفال ساده هستند ولی در بعضی نمونه‌ها و به‌ویژه خمره‌های S شکل لبه بیرونی آنها دارای نقوش زیگزاگ کنده و یا با ردیفی از برجستگی‌های دایره‌ای و بیضوی شکل تزئین شده است (Moghaddam and Jvanmardzadeh 2013). (تصاویر ۱-۵)



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی محوطه‌های هزاره چهارم ق.م اشاره شده در متن (after Stein 2012).



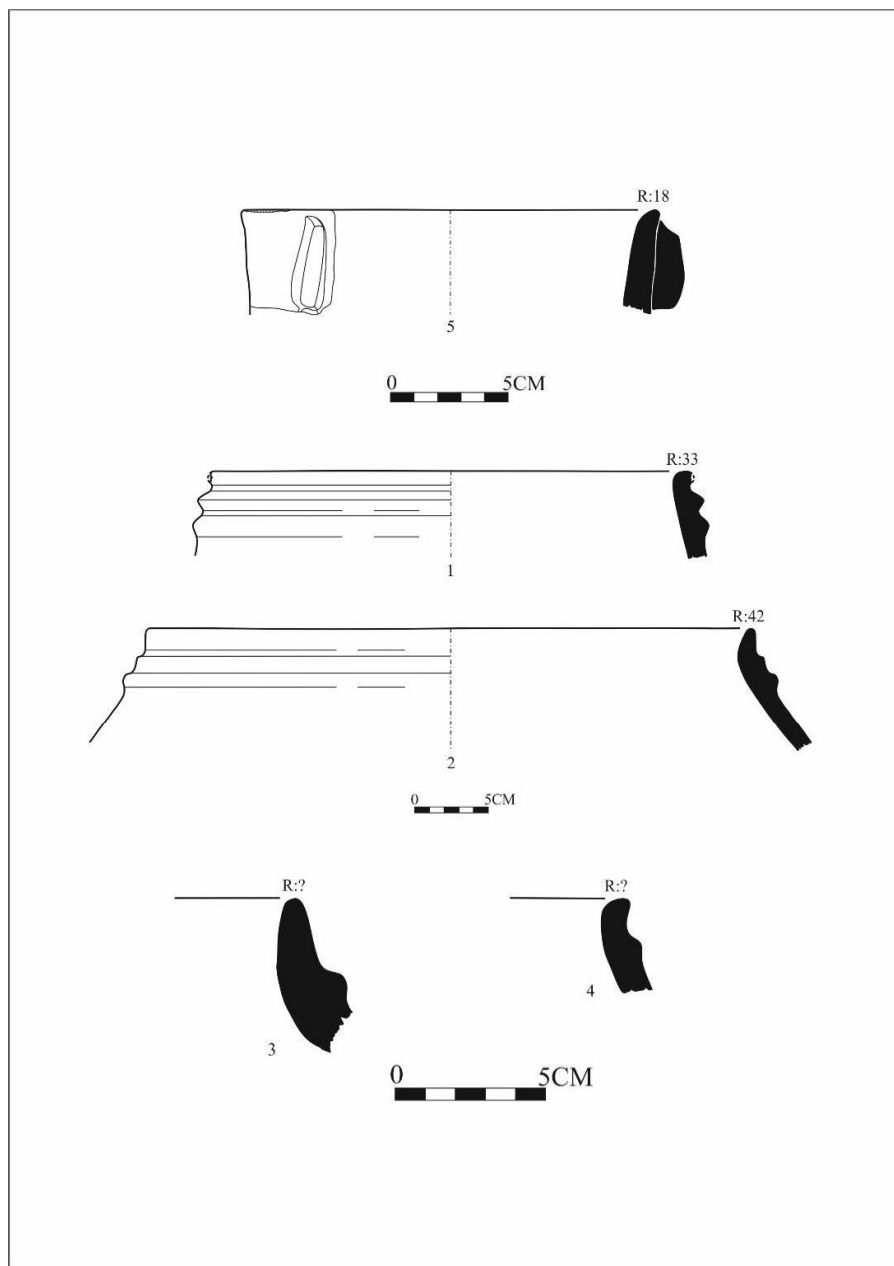
تصویر ۲: سفال‌های رد اسلیپ نوع گودین VII تپه گودین (Levine and Young 1978)



تصویر ۳: سفال‌های رد اسلیپ نوع گودین VII مناطق مختلف غرب کشور: A تپه گریاشان سنندج (زارعی و دیگران ۱۳۹۶).
 B تپه نمه شیر بانه (ساعد موچشی و دیگران) و C تپه گودین (Rothman and Badler 2011)



تصویر ۴: نمونه دیگر از سفال‌های قرمز رنگ تپه گریاشان سنندج (نگارنده ۱۳۹۸)



تصویر ۵: طرح سفال‌های تصویر ۴ (نگارنده ۱۳۹۸)



۳. گاه‌نگاری نسبی و مطلق سفال قرمز نوع گودین VII

خوشبختانه اخیراً از این دوره تاریخ‌گذاری‌های مطلق‌ی از یکی دو محوطه ارائه شده است. یکی از محوطه‌ها تپه کل نان بیجار است. تپه کل نان توسط امیر ساعد موچشی مورد گمانه زنی قرار گرفت که طبق تاریخ‌گذاری‌های مطلق، برای دوره گودین VII تاریخ ۴۰۵۰ تا ۳۶۵۰ پیش‌نهاد شده است (ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۰، ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۶). هرچند که بیشتر آثار گزارش شده این تپه سفال‌های قرمز رنگ نوع گودین VII بوده، ولی طبق مشاهدات کاوشگر در لایه‌های فوقانی (۱-۵) این تپه از میزان سفال‌های قرمز رنگ با خمیره دودزده کاسته شده و به‌جای آن نوعی سفال نارنجی رنگ با پخت کافی رایج می‌شود (همان). لازم به ذکر است که طبق گاه‌نگاری دوره مس و سنگ جدید زاگرس، کل دوره مس و سنگ جدید حدود هزار سال بوده (۴۱۰۰-۳۰۰۰ ق.م) که این دوره خود به ۳ فاز تقسیم می‌شود. گودین VII, VI, V. به‌نظر می‌رسد که از این دوره حدوداً ۱۰۰۰ ساله نمی‌توان ۴۰۰ سال آن را برای دوره گودین VII پیشنهاد داد. طبق لایه‌نگاری تپه کل نان بنظر می‌رسد که ۵ لایه بالایی این تپه که در آن سفال‌های زمخت دودزده نوع قرمز رنگ ناپدید و به‌جای آن سفال‌های نارنجی رنگ با پخت کافی جایگزین می‌شود، خارج از دوره گودین VII و متعلق به دوره گودین VI (VI2) باشد. طبق جدیدترین جدول گاه‌نگاری دوره مس و سنگ زاگرس مرکزی، دوره گودین VII (VI3 / VII) همزمان با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید در شمال بین‌النهرین فرض شده و تاریخ پیشنهادی برای آن ۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ پ.م است. در نتیجه طبق لایه‌نگاری تپه کل نان بنظر می‌رسد که لایه‌های ۶ تا ۱۱ مربوط به دوره گودین VII (گودین VII / VI3) با تاریخ ۴۰۰۰-۴۰۵۰ تا ۳۸۰۰ پ.م بوده و لایه‌های ۱ تا ۵ نیز مربوط به اوایل دوره گودین VI (VI 2) با تاریخ ۳۸۰۰ تا ۳۶۰۰ پ.م باشد. برای جدول جدید گاه‌نگاری جدید زاگرس مرکزی ن. ک. (Rothman and Bdler 2011, (Gopink (ed).

محوطه دیگر که آن نیز شواهد گاه‌نگاری مطلق ارائه داده است تپه قشلاق بیجار است. این تپه یک محوطه چند دوره‌ای از نوسنگی جدید تا دوره آهن است که اسقرارهای دوره مس و سنگ بخش اعظم نهشته‌های فرهنگی این تپه را به خود اختصاص داده است. دوره III این تپه درای نهشته‌های مربوط به دوره مس و سنگ جدید (گودین VII) است. (مترجم و شریفی ۱۳۹۳، ۱۳۹۷، Sharifi and Motarjem) (Sharifi and Motarjem 2018, 2014) تاریخ پیشنهادی برای این دوره براساس تاریخ‌گذاری ترمولومینسانس، 3600-4100 ق.م است که با تاریخ‌های ارائه شده در تپه کل نان کاملاً همخوانی دارد. به‌نظر می‌رسد که فازهای انتهایی این دوره همانند تپه کل نان بیجار مربوط به دوره بعدی (گودین VI) باشد. همانطور که ذکر گردید براساس جدیدترین جدول‌های گاه‌نگاری زاگرس، تاریخ پیشنهادی برای دوره گودین VII (VII/VI3) حدود ۴۱۰۰/۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ پ.م است. این دوره تقریباً هم‌افق با فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید شمال بین‌النهرین و دوره اوروک قدیم جنوب بین‌النهرین. ویژگی اصلی هردوی این دوره‌ها، ناپیدایی سفال‌های نخودی منقوش دوره‌های قبل (ترمینال عبید) و جایگزینی سفال‌های ساده با تمپر کاه است. ویژگی که برای سفال‌های گودین VII نیز صادق است. در منطقه زاگرس مرکزی در اواخر هزاره ۵ ق.م سفال‌های نخودی منقوش گونه سه گابی به پایان رسیده و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شود. نماینده اصلی این گونه سفال‌های ساده اوایل دوره مس و سنگ جدید گونه قرمز رنگ گودین VII است. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که بازه زمانی ۴۱۰۰/۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م برای این دوره در زاگرس تاریخ منطقی باشد.

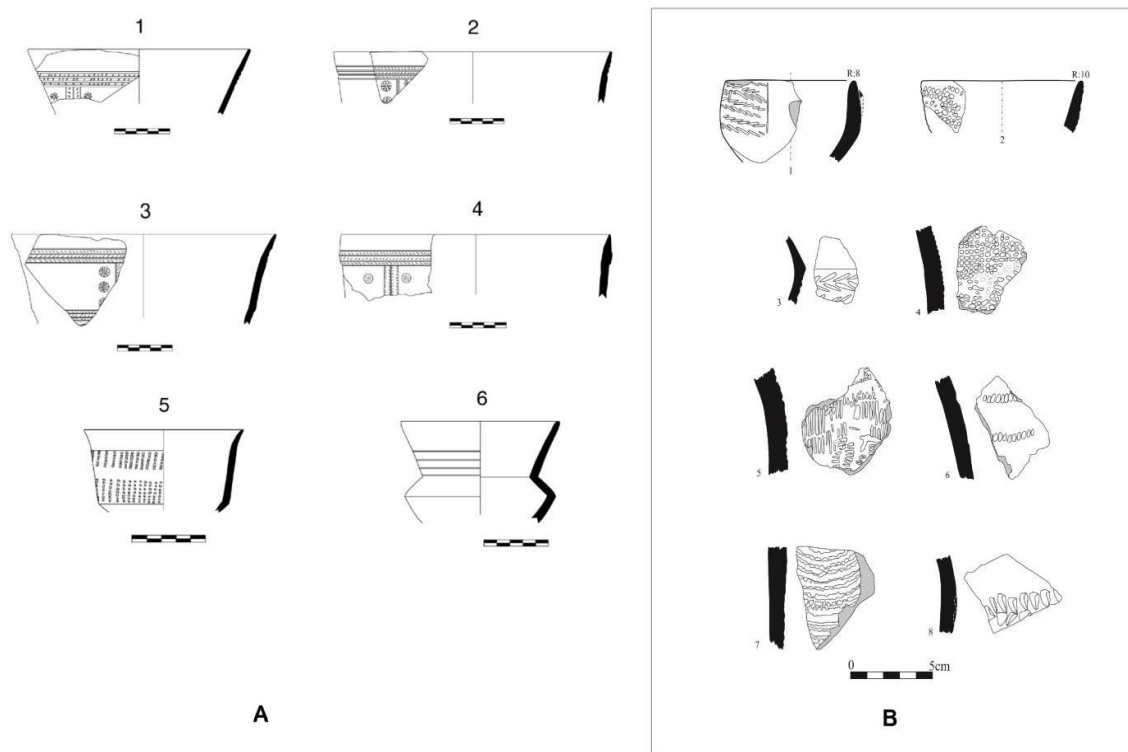


۴. دامنه پراکنش سفال قرمز رنگ گودین VII

همانطور که ذکر گردید بنظر می‌رسد که خاستگاه اصلی این گونه مناطق شرقی زاگرس مرکزی و به‌ویژه دشت کنگاور باشد. در بررسی‌های اخیر صورت گرفته در مناطق صحنه، بیستون و هرسین سفال گودین VII گزارش شده است (مترجم و محمدی فر ۱۳۸۱، محمدی فر ۱۳۸۲، ۱۳۸۶). به‌نظر می‌رسد که حد نهایی گسترش غربی این گونه سفال تا مناطق صحنه و هرسین و بیستون باشد. هرچند که چند قطعه سفال نوع S در بررسی‌های سطحی تپه چقاماران بدست آمده، ولی یانگ و لوین نیز به‌طور کلی مناطق غرب صحنه را خارج از حوزه نفوذ این گونه قلمداد کرده و مناطق غرب صحنه به آنطرف را جز حوزه فرهنگی ماهیدشت بحساب می‌آورند. دامنه گسترش این گونه در شرق تا مناطق مرکزی ایران نظیر دشت قزوین ادامه پیدا می‌کند. سفال آلویی طبقه I تپه قبرستان متأثر از سفال قرمز رنگ نوع گودین VII فرض شده است (Majidzadeh, 1978). در مناطق جنوبی زاگرس مرکزی، قسمت‌هایی از لرستان نیز تحت تأثیر این فرهنگ قرار داشته ولی قسمت‌های پایین‌تر خارج از حوزه نفوذ این سفال بوده و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ‌های شوشان و دهلران است (Henricjson 1994). در کوه‌های بختیاری، زاگرا در دوره مس و سنگ جدید گونه‌ای سفال قرمز رنگ گزارش کرده (Zagarell 1982) که علی‌رغم شباهت‌های فرمی با سفال قرمز رنگ نوع گودین VII، گونه‌ای کاملاً جدا محسوب می‌شود. در منطقه فارس و در اوایل هزاره چهارم ق.م سفال قرمز رنگ خوش ساختی با نام سفال لپویی رواج داشته (سرداری ۱۳۹۲, Sumner 1972, Sardari 2013) که علی‌رغم مشابهت‌های کلی فرم کاسه‌ها و خمره‌های این دوره با فرم ظروف نوع گودین VII زاگرس، ولی این دو گونه به دو فرهنگ سفالی کاملاً جدای از هم تعلق دارند. ظریفی و خوش ساختی سفال‌های لپویی اصلاً با سفال‌های خشن نوع گودین VII قابل مقایسه نیست. در مناطق شمالی زاگرس مرکزی، این گونه سفال اخیراً در بررسی‌های سطحی تپه گریاشان سنندج بدست آمده است (زارعی و دیگران ۱۳۹۶). در بیجار و در کاوش‌های تپه کل نان و تپه قشلاق، نهشته‌های مربوط به این سفال در این تپه بدست آمده است (ساعدموچشی و دیگران ۱۳۹۰، ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۶ Sharifi and Motarjem 2018). حوزه شمالی گسترش این گونه به مناطق سنندج و بیجار محدود نشده و در بررسی‌های دشت مریوان نیز این گونه گزارش شده است (محمدی فر و مترجم ۱۳۸۱). در لایه‌نگاری تپه نم‌شیر بانه نیز این گونه گزارش شده است (ساعدموچشی و دیگران ۱۳۹۶). به‌نظر می‌رسد که شمالی‌ترین حوزه گسترش این سفال به مناطق جنوبی دریاچه ارومیه نظیر حوضه رودخانه زاب کوچک و خود تپه حسنلو باشد که در این مناطق این گونه سفالی با نام سفال قرمز دودی شناخته می‌شود (قادر ابراهیمی، گفتگوی شخصی ۱۳۹۸). متأسفانه درباره پراکنش سفال نوع گودین VII در خارج از مرزهای سیاسی ایران امروز، اطلاعات چندانی در دسترس نیست. هرچند که در تعدادی از محوطه‌های مناطق شمال بین‌النهرین و شمال سوریه در فازهای دوم و سوم دوره مس و سنگ جدید (LC2-3) این محوطه‌ها نظیر (Abu Jayyab 2012) Hamukar, و (Oates et al. 2007) Tel Brak-(Rothman 2002)Gawra XI-IX سفال‌هایی با پوشش براق قرمز رنگ گزارش شده ولی هرگونه اعلام نظر درباره ارتباط این گونه سفال‌های قرمز رنگ نواحی خارج از ایران با سفال قرمز نوع گودین VII زاگرس در حال حاضر منطقی نبوده و مطالعات بیشتری در این زمینه نیازمند است. البته لازم به ذکر است که در طبقات XIA-IX (۳۹۰۰-۴۲۰۰) تپه گاورا در شمال بین‌النهرین نوعی سفال با تزئینات کنده دیده می‌شود که شباهت‌هایی از نظر نوع تزئینات با تزئینات کنده روی لبه بیرونی خمره‌های S شکل گودین VII وجود دارد ولی تفاوت اصلی نمونه‌های تپه گاورا با تپه گودین، در فرم ظرفی است که این نوع تزئینات بر آن نقش بسته است.



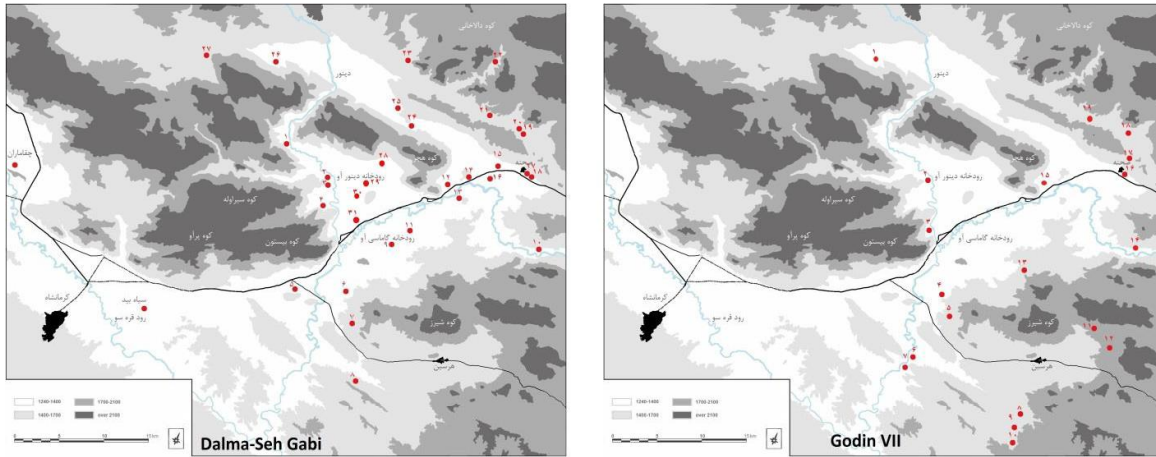
تزئینات کنده تپه گاورا بسیار ظریفتر و بر روی فنجان‌ها و کاسه‌های کم‌عمق ظریف نقش بسته درحالی‌که نمونه‌های تپه گودین نقوش زمخت‌تر و بر روی خمره‌های بزرگ دوره VII تپه گودین نقش بسته است. لازم به ذکر است که اخیراً در بررسی‌های سطحی تپه گریاشان سفال‌هایی با تزئینات کنده مشابه بدست آمده که هم نوع تزئینات و هم فرم ظروفی که نقوش بر روی آنها کنده شده‌اند شبیه به نمونه‌های تپه گاورا است (تصویر ۶).



تصویر ۶: A سفال‌های با تزئینات کنده نوع گاورای X-XI (Rothman 2002) و B همان گونه در تپه گریاشان سنندج (نگارنده ۱۳۹۸).

۵. الگوی استقرار محوطه‌های دوره گودین VII

برای بررسی وضعیت الگوی استقرار محوطه‌های دوره گودین VII بهترین منطقه خاستگاه این گونه یعنی دشت کنگاور است. کنگاور تنها منطقه در زاگرس مرکزی است که با پایان دوره مس و سنگ میانی با افزایش تعداد محوطه‌ها هم‌زمان است. تعداد محوطه‌های کنگاور از ۱۷ محوطه در دوره سه گابی به ۲۳ محوطه در دوره گودین VII افزایش پیدا می‌کند (Henrickson 1994) وضعیتی که در سایر دره‌های زاگرس مرکزی عکس آن اتفاق می‌افتد. برای مثال در ماهیدشت از ۱۲۷ محوطه با سفال BOB در دوره مس و سنگ میانی به تعداد ۲۷ محوطه در دوره مس و سنگ جدید کاهش رخ می‌دهد (Ibid). همان‌طور که ذکر گردید، کنگاور یک استثنا در زاگرس به حساب می‌آید. روند کاهش تعداد محوطه‌ها بعد از پایان دوره مس و سنگی در دشت‌های هم‌جوار نظیر دشت‌های صحنه و بیستون نیز رخ داده است (محمدی قصریان ۱۳۹۱) (تصویر ۷).



تصویر ۷: کاهش تعداد محوطه‌های مناطق صحنه، هرسین و بیستون با شروع دوره گودین VII (محمدی قصریان ۱۳۹۱).

در کل براساس شواهد موجود، در مناطق زاگرس مرکزی و نواحی هم‌جوار، به‌غیر از کنگاور، بعد از دوره مس و سنگ میانی با کاهش تعداد محوطه‌ها مواجه هستیم. تغییر دیگر با شروع دوره مس و سنگ جدید، افزایش محوطه‌های تک دوره‌ای با نهشته‌های ضعیف فرهنگی (کمپ‌های کوچ‌روی) و الگوی استفاده زیاد از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای توسط گروه‌های رمه‌گردان است. به‌طور خلاصه دوره کوچ‌نشینی که در دوره مس و سنگ میانی شروع شده بود با آغاز دوره مس و سنگ جدید شتاب بیشتری به خود گرفته و ما شاهد تعداد بیشتری از کمپ‌های کوچ‌نشینی نسبت به دوره قبل هستیم. همانند دوره قبل استقرارهای دوره مس و سنگ جدید (گودین VII) در ۲ گروه استقرارهای یکجانشین (روستا) و محوطه‌های استقرار موقت (رمه‌گردان و کوچ‌نشین) قابل تقسیم‌بندی هستند. به‌غیر از خود تپه گودین و سه گابی، محوطه‌های کمی از دوره گودین VII به‌طور گسترده کاوش شده و اطلاعات ما از محوطه‌های این دوره فقط به توالی گاه‌نگاری، گونه‌های سفالی و الگوی پراکنش آنها محدود می‌شود. البته اخیراً محوطه‌هایی از این دوره مورد کاوش قرار گرفته نظیر تپه قشلاق بیجار که شواهد جالبی از نوع معماری دوره گودین VII در غرب ایران بدست داده است (Sharifi and Motarjem 2018). برخلاف ایران، در مناطق هم‌جوار و به‌ویژه نواحی شمال بین‌النهرین و شمال سوریه محوطه‌های کلیدی زیادی از این دوره کاوش شده و در نتیجه کاوش آنها نظریات گذشته در ارتباط با شروع پیچیدگی جوامع و ایجاد نخستین شهرهای باستان در جنوب بین‌النهرین با چالش مواجه شده است. آثار بدست‌آمده از طبقات XA-XI تپه گاورا (هم‌زمان با دوره گودین VII) نشان از جوامع کاملاً پیچیده‌ای در اواخر هزاره پنجم پ.م و اوایل هزاره چهارم ق.م در شمال بین‌النهرین دارد. نوعی ساختارهای معماری ویژه که به آنها در اصطلاح معابد سه قسمتی گفته می‌شود و نوعی از معماری رایج در معابد شمال بین‌النهرین است در این طبقات بدست آمده است. (Rothman 2002) در جنوب شرق ترکیه در کاوش‌های تپه حاجی نبی (فاز آ و ب) شواهدی از وجود جوامع پیچیده قبل از دوره اوروک به‌دست آمده است (Stein 1991) اخیراً کاوش‌های محوطه چندصد هکتاری حموکار در شمال سوریه نشان از وجود شهری حصاردار در اواخر هزاره پنجم ق.م است که در تاریخ ۳۸۰۰ ق.م و قبل از شکل‌گیری اولین شهرهای جنوب بین‌النهرین متروک شده است. (Richel 2006, 2007) در تپه سه گابی (تپه A) یک سازه معماری متشکل از ۸ اتاق متصل به هم با دیوارهای ضخیم از دوره گودین VII کاوش شده که براساس محتویات بدست‌آمده از داخل اتاق‌ها، یک کارگاه تولیدی فرض شده است (Rothman and Badler 2011). همان‌طور که مشخص است متأسفانه اطلاعات

ما از نوع کاربری محوطه‌های دوره گودین VII برخلاف مناطق همجوار بسیار کم و به مواردی نظیر سازه معماری ذکر شده از تپه سه گابی و یا ساختارهای معماری تپه تازه کاوش شده قشلاق در بیجار (Sharifi and Motarjem 2018) محدود می‌گردد و این درحالی است که جوامع نواحی هم‌جوار تپه گودین در قسمت‌های شمال بین‌النهرین به پیچیدگی‌های لازم برای ورود به دوران شهرنشینی رسیده‌اند.

۶. نتیجه

سفال قرمز رنگ دوره گودین VII با دوره ارووک قدیم جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) مناطق شمال بین‌النهرین هم‌افق است. تقریباً هم‌زمان با این دوره در مناطق شمالی بین‌النهرین تغییرات گسترده‌ای در حال رخ دادن است. دوره سفال‌های نخودی و خوش‌ساخت منقوش دوره عبید به اتمام رسیده و به جای آن سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین شده است. بعضی از این گونه سفال‌های ساده در تیراژ بالا و تولید انبوه می‌شده‌اند. در معماری نوعی معماری خاص معابد که به اصطلاح معماری سه قسمتی است در شمال بین‌النهرین رواج می‌یابد. محوطه‌های چندصد هکتاری حصاردار در حال شکل گرفتن هستند. خلاصه آنکه تمامی ویژگی‌های تعریف‌شده برای یک شهر (به غیر از خط) در این محوطه‌ها در شمال بین‌النهرین دیده می‌شوند. تمامی این شواهد نشان از وجود جوامع کاملاً پیشرفته در اواخر هزاره ۵ و اوایل هزاره ۴ ق.م در شمال بین‌النهرین قبل از شکل‌گیری نخستین شهرهای باستان در جنوب در دوره ارووک میانی و جدید است. متأسفانه اطلاعات ما از محوطه‌های این دوره در غرب ایران بسیار اندک است. هر چند که قبلاً کاوش‌هایی صورت گرفته و اخیراً نیز تعدادی از محوطه‌ها در حال کاوش و مطالعه هستند، ولی به نسبت مناطق همسایه ما در شمال شمال بین‌النهرین بسیار ناچیز است. مطمئناً انجام مطالعات آتی و کاوش در محوطه‌های دارای آثار دوره گودین VII، اطلاعات بیشتری را در ارتباط با چگونگی ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی ساکنان غرب ایران با جوامع شهرنشین همسایه خود در بین‌النهرین در پی خواهد داشت.

منابع

- زارعی، محمد ابراهیم؛ محمدی قصریان، سیروان؛ عبدالله پور، عبدالله. (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنج، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۹-۲۳.
- ساعد موجشی، امیر، زمانی دادنه، مرتضی، قاسمی، محسن و زاهد کریمی. (۱۳۹۶). «لایه نگاری تپه نمه شیر بانه: محوطه‌ای در غرب ایران»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۴۳-۶۲.
- ساعد موجشی، امیر؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی نشلی، حسن و فیروزمندی، بهمن. (۱۳۹۰). «گاه‌نگاری نسبی و مطلق تپه کل نان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس و سنگ میانه در غرب ایران»، نامه باستان‌شناسی، شماره ۱، دوره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰. سرداری زارچی، علیرضا. (۱۳۹۲). «دوره لپویی در فارس». باستان پژوه، سال پانزدهم، شماره ۲۰، صص: ۲۷-۴۶.
- مترجم، عباس؛ شریفی، مهناز. (۱۳۹۷). «فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوستگی جدید به مس و سنگ قدیم در پسرکانه‌های شرق زاگرس مرکزی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۷، صص ۸۳-۱۰۲.
- مترجم، عباس؛ محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۱). طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان هرسین، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- مترجم، عباس؛ شریفی، مهناز. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نمادکالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس و سنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان». ۱۳۹۳. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره هفتم، دوره چهارم، صص ۲۷-۴۶.
- محمدی فر، یعقوب و مترجم، عباس. (۱۳۸۱). بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).



محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۲). طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه، آرشو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).

محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۶). «نگاهی به دستاوردهای طرح پژوهشی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان صحنه»، مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره یازدهم. محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۹۱). «بیستون و مناطق پیرامون در دوره‌های نوسنگی و مس و سنگ»، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال چهارم، شماره ۸، صص ۳۴-۴۶.

Abu Jayyab, K. 2012. A ceramic chronology from Tell Hamoukar's southern extension. In: C. Marro (ed.). *After the Ubaid. Interpreting change from the Caucasus to Mesopotamia at the dawn of urban civilization (4500-3500 BC). Papers from The Post-Ubaid Horizon in the Fertile Crescent and Beyond. International Workshop held at Fosseuse, 29th June-1st July 2009*. Istanbul: Institut Français d'Études Anatoliennes-Georges Dumézil. *Varia Anatolica* XXVII: 87-127.

Henrickson, E. F. 1994. The Outer Limits: Settlement and Economic Strategies in the Central Zagros Highland During the Uruk Era. In *Chiefdom and Early States in The Near East*, G. Stein and M.S. Rothman ed. *World Archaeology*, No. 18. Prehistory Press, Madison, Wisconsin.

Levine, L. D. and Young, T. C., Jr. 1987. A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C. In *Préhistoire de la Mésopotamie: La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin*: 15-53 Paris, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).

Majidzadeh, Y., 1978. Basis of the pottery sequence at Tepe Ghabristan, *Iran XVI*: 93-102

Moghaddam, A and Javanmardzadeh, 2012. *The Chalcolithic in the Central Zagros*, in *Ancient Iran*, ed by D. Potts, the Oxford Handbook of Ancient Iran. Oxford University Press.

Motarjem, A. S. and Sharifi, M. 2014. Cultural Development of Chalcolithic Era in the East of Central Zagros Based On Archaeological Excavations at Tepe Gheshlagh. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, University of Sistan and Baluchestan: 4 (2014): 49-56.

Oates, J., McMahon, A., Karsgaard, P., Al Quntar, S., and Ur, J. 2007. Early Mesopotamian urbanism: A new view from the north. *Antiquity* 81: 585-600.

Reichel, C., 2006, Hamoukar, *Oriental Institute Annual Report 2005-2006*, Oriental Institute of Chicago, Chicago: 65-77.

Reichel, C., 2007, Hamoukar, *Oriental Institute Annual Report 2006-2007*, Oriental Institute of Chicago, Chicago: 59-68.

Rothman, M and Badler. V. G., 2011. Contact and development in Godin period VI. In H. Gopnik and M. Rothman (eds), *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*: 67-137. Toronto, Mazda Press/Royal Ontario Museum.

Rothman, M. S. 2002. *Tepe Gawra. The evolution of a small prehistoric center in Northern Iraq*. Philadelphia: University Museum Monograph 112, University of Pennsylvania, Museum of Archaeology and Anthropology..

Sardari, A., 2013. Northern Fars during 4th millennium BC; cultural development in Lapui period, in international conference on the Iarna and its neighbors, ed Cameron Petrie, Cambridge University.

Sharifi, M. and Motarjem, A. S. 2018. The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh. *Documenta Praehistorica* XLV: 86-99.

Stein, G. J. 2001. Indigenous social complexity at Hacinebi (Turkey) and the organization of Uruk colonial contact. In: M. Rothman (ed.). *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: Cross-Cultural Interactions in the Era of State Formation*. Santa Fe, SAR Press: 27-83.

Stein, G. J. 2012. The development of indigenous social complexity in the late chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5th-4th Millennia BC - an initial assessment. *ORIGINI* XXXIV: 125-151.

Sumner, W. M., 1972. *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*, PhD, Pennsylvania.

Zagarell, A., 1982. *The prehistory of the northern Bakhtiari Mountains, Iran. the rise of a Highland way of Life*, Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients, 42, Dr. Ludwig Reichet Verlag, Wiesbaden.

